

## بورژوازی اینترگری های جدیدی را تحمیل می کند، طبقه کارگر با مبارزه پاسخ می دهد!

«دیگر بس است». این فریادی است که در هفته های اخیر در بریتانیا پژواک آن از اعتصابی به اعتصاب دیگر طنین انداز شده است. این جنبش عظیم که «تابستان خشم» با اشاره به «زمستان خشم» در سال ۱۹۷۹ نامیده می شود، کارگران را در بخش های بیشتری هر روزه درگیر می کند: قطارها، سپس متروی لندن، مخابرات بریتانیا، اداره پست، کارگران بارانداز در فلیکستو (یک بندر حیاتی در بریتانیا)، زباله جمع کن ها و رانندگان اتوبوس در نقاط مختلف کشور بریتانیا، آموزون و غیره. امروز کارگران حمل و نقل، فردا کارکنان بهداشت و معلمان.

همه روزنامه نگاران و مفسران متذکر می شوند که این مهم ترین حرکت طبقه کارگر در این کشور طی دهه ها است. برای یافتن جنبشی مهمتر و گسترده تر، باید به اعتصابات عظیم ۱۹۷۹ برگردیم. حرکتی به این بزرگی در کشوری به مهمی بریتانیا یک رویداد «محلی» نیست. این یک رویداد با اهمیت بین المللی است، پیامی برای استشارشدگان در همه کشورها است.

در مواجهه با حملاتی که به استاندارد زندگی همه استشارشدگان می شود، تنها یک پاسخ وجود دارد: مبارزه طبقاتی دهه پس از دهه دولت های متوالی بریتانیا مانند سایر کشورهای توسعه یافته و حتی بیشتر از آنها، بی وقفه به شرایط زندگی و کار با یک انگیزه حمله کرده اند: انگیزه آنها ناامن و انعطاف پذیرتر کردن اوضاع با سرپوشی به نام رقابت ملی و سود. این حملات در سال های اخیر به حدی رسیده است که میزان مرگ و میر نوزادان در این کشور از سال ۲۰۱۴ تاکنون «افزایش بی سابقه ای» داشته است (به نقل از مجله پزشکی BJM Open).

به همین دلیل است که انفجار تورم کنونی نشان دهنده چنین سونامی است. با ۱۰٫۱ درصد افزایش قیمت در ماه جولای نسبت به سال قبل، انتظار ۱۳ درصد در اکتبر، ۱۸ درصد در ژانویه، آسیب ها ویرانگر هستند. سرویس بهداشت ملی هشدار داد: «بسیاری از مردم ممکن است مجبور شوند بین حذف وعده های غذایی روزانه یا برای گرم کردن خانه هایشان یا زندگی در سرد و مرطوب یکی را انتخاب کنند». با افزایش ۵۴ درصدی قیمت گاز و برق در اول آوریل و ۷۸ درصد در اول اکتبر، وضعیت واقعاً غیر قابل تحمل است.

بنابراین، سطح بسیج کارگران بریتانیایی در نهایت برابر با حملاتی است که آنها با آن روبرو هستند، در حالی که در دهه های اخیر قدرت پاسخگویی به آنها را پیدا نکرده اند، هنوز هم از سال های تاجر شکست خورده اند.

در گذشته، کارگران بریتانیایی جزو مبارزترین کارگران جهان بودند. بر اساس تعداد روزهای اعتصاب، «زمستان خشم» در سال ۱۹۷۹، پس از می ۱۹۶۸ در فرانسه، حتی با احتساب «پاییز داغ» ۱۹۶۹ در ایتالیا، جزو عظیم ترین جنبش در بین کشورهای دیگر بود. این مبارزات عظیمی بود که دولت مارگارت تاجر توانسته بود با تحمیل یک سری شکست های

کوبنده بر کارگران به ویژه در جریان اعتصاب کارگران معدن در سال ۱۹۸۵، برای همیشه اعتصابات را خفه کند. این شکست نقطه عطفی بود، یعنی کاهش رزمندگی کارگران بریتانیا در یک دوره طولانی و حتی از افول عمومی مبارزه جویی کارگران در جهان خبر داد. پنج سال بعد، در سال ۱۹۹۰، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که با فریبکاری به عنوان یک رژیم "سوسیالیستی" معرفی شد، اعلام دروغین "مرگ کمونیسم" و "پیروزی قطعی سرمایه داری" اعتصاب کارگران را در سراسر جهان متوقف کرد. از آن زمان به بعد کارگران، بدون چشم انداز، با آسیب دیدگی اعتماد به نفس شان و هویت طبقاتی شان، در بریتانیا، بیش از هر کشور دیگری، به طور فزاینده ای در معرض حملات همه دولت ها قرار گرفته اند، بدون اینکه واقعاً قادر به پاسخگویی باشند. تظاهرات گسترده در فرانسه اغلب در سال های اخیر استثنا بوده است.

اما خشم افزایش یافته است و امروز طبقه کارگر بریتانیا در برابر حملات بورژوازی خودی نشان می دهد که بار دیگر آماده است تا برای عزت خود بجنگد و از فداکاری هایی که دائماً توسط سرمایه تحمیل می شود خودداری کند. و بار دیگر، مهم ترین بازتاب پویایی بین المللی است: زمستان گذشته، اعتصابات در اسپانیا و ایالات متحده آغاز شد. در تابستان امسال آلمان و بلژیک نیز اعتصابات را تجربه کردند. برای ماه های آینده، همه مفسران از "وضعیت اجتماعی انفجاری" در فرانسه و ایتالیا خبر می دهند. نمی توان پیش بینی کرد که مبارزات کارگری کجا و چه زمانی در مقیاس گسترده در آینده نزدیک ظاهر خواهد شد، اما یک چیز مسلم است، مقیاس بسیج کارگری فعلی در بریتانیا یک واقعیت تاریخی بزرگ را تشکیل می دهد: روزهای انفعال و تسلیم به پایان رسیده است. نسل های جدید کارگران سرشان را بالا می گیرند.

## مبارزه طبقاتی در مقابل جنگ امپریالیستی

اهمیت این حرکت به این نکته محدود نمی شود که به یک دوره طولانی انفعال پایان می دهد. این مبارزات در زمانی اتفاق می افتد که جهان با یک جنگ امپریالیستی در مقیاس بزرگ مواجه است، جنگی که روسیه را در مقابل اوکراین قرار می دهد، اما بیش از همه، با بسیج کشورهای عضو ناتو، گستره جهانی پیدا می کند. بسیج تسلیحاتی اما حتی اقتصادی، دیپلماتیک و ایدئولوژیک. در کشورهای غربی، دولت ها برای «دفاع از آزادی و دموکراسی» خواستار فداکاری هستند. به طور مشخص، این بدان معناست که پروتکل های این کشورها باید کمربندهای خود را بیشتر ببندند تا "همبستگی خود را با اوکراین"، و در واقع با بورژوازی اوکراین و کشورهای غربی، نشان دهند.

دولت ها با بی شرمی حملات خود را با بهره برداری از فاجعه گرمایش جهانی و خطرات کمبود انرژی و مواد غذایی (به گفته دبیر کل سازمان ملل، بدترین بحران غذایی که تا به حال شناخته شده است) توجیه می کنند. آنها خواستار "متانت" هستند و پایان "فراوانی" را بشارت می دهند (با استفاده از سخنان ناروای ماکرون، رئیس جمهور فرانسه). اما همزمان در حال تقویت اقتصاد جنگی خود هستند: هزینه های نظامی جهانی در سال ۲۰۲۱ به ۲,۱۱۳ میلیارد دلار رسیده

است! در حالی که بریتانیا از نظر هزینه های نظامی در بین پنج کشور اول قرار دارد، از زمان شروع جنگ در اوکراین، تمامی کشورها در جهان مسابقه تسلیحاتی خود را سرعت بخشیده اند، از جمله آلمان، برای اولین بار پس از سال ۱۹۴۵! دولت ها خواستار "فداکاری و ایثار برای مبارزه با تورم" هستند. این یک کلاهبرداری شوم است در حالی که آنها فقط با افزایش سرسام آور هزینه های جنگ و وضع را بدتر می کنند. این تنها آینده ای است که سرمایه داری و بورژوازی ملی رقیب آن وعده داده است: جنگ های بیشتر، استثمار بیشتر، ویرانی بیشتر، بدبختی بیشتر.

موضوعی که پرولتاریای اعتصابی در بریتانیا در ذهن دارد، حتی اگر چه کارگران همیشه کاملاً از آن آگاه نباشند: امتناع از قربانی کردن خود برای منافع طبقه حاکم، امتناع از قربانی کردن خود برای اقتصاد ملی و تلاش جنگی، امتناع از پذیرش منطق این سیستم که بشریت را به سوی فاجعه و در نهایت نابودی آن سوق می دهد.

**تنها آلترناتیو این است: سوسیالیسم یا نابودی بشریت.**

### **ضرورت خنثی کردن تله های بورژوازی**

با توجه به اینکه طبقه کارگر در بریتانیا در سال های اخیر توسط ایدئولوژی پوپولیستی، که استثمار شوندگان را در مقابل یکدیگر قرار می دهد و آنها را به «محلی ها» و «خارجی ها»، سیاهپوستان و سفیدپوست تقسیم می کند، ضربه خورده است، تا جایی که مردم را به این باور میرساند که خروج مجزای برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) می تواند راه حل باشد، این توانایی ایستادن و سر را بالا گرفتن بیش از پیش چشمگیر است.

اما تله های بسیار مضر و خطرناک دیگری نیز وجود دارد که بورژوازی بر سر راه مبارزات پرولتاریا قرار می دهد.

اکثریت قریب به اتفاق اعتصاب های کنونی توسط اتحادیه ها فراخوان شده اند که به این ترتیب خود را سازمانی ضروری برای سازماندهی مبارزه و دفاع از استثمار شدگان معرفی می کنند. اتحادیه ها، بله، ضروری هستند، اما برای دفاع از بورژوازی و سازماندهی شکست طبقه کارگر.

کافی است به خاطر بیاوریم که پیروزی تاجر تا چه حد با کار خرابکارانه اتحادیه ها ممکن شد. در مارس ۱۹۸۴، هنگامی که به طور ناگهانی ۲۰۰۰۰ شغل در بخش معدن زغال سنگ از بین رفت، واکنش معدنچیان خیره کننده بود: از روز اول اعتصاب، ۱۰۰ حفاری از ۱۸۴ حفاری تعطیل شد. اعتصاب کنندگان بلافاصله توسط یک کمربند آهنی از اتحادیه ها محاصره شدند. اتحادیه های کارگران راه آهن و ملوانان به طور افلاطونی از جنبش حمایت کردند. اتحادیه قدرتمند کارگران بندر به دو فراخوان اعتصاب دیر هنگام بسنده کرده اند. TUC (مرکز اتحادیه کارگری ملی) از حمایت از اعتصاب خودداری کرد. اتحادیه های کارگری برق و فولاد با آن مخالف کردند. به طور خلاصه، اتحادیه ها فعالانه هرگونه امکان مبارزه جمعی را خراب کردند. اما بالاتر از همه، اتحادیه ملی کارگران معدن (NUM) این کار

کثیف را با حبس کردن کارگران معدن در اشغال سترون و بی پایان (بیش از یک سال!) در معادن زغال سنگ، به انجام رساند. به لطف این خرابکاری اتحادیه، به خاطر این اشغال سترون و بی پایان، سرکوب سیاسی توانست با خشونت هر چه بیشتری اعتصاب کنندگان را سرکوب کند. این شکست، شکست کل طبقه کارگر بود.

اگر امروز، در بریتانیا، همین اتحادیه‌ها از زبان رادیکال استفاده می‌کنند و وانمود می‌کنند که از همبستگی بین بخش‌ها حمایت می‌کنند، حتی بر تهدید اعتصاب عمومی تأکید می‌کنند، به این دلیل است که آنها به نگرانی‌های طبقه کارگر چسبیده‌اند، آنها تلاش می‌کنند آنچه که کارگران را تحریک می‌کند، خشم آنها، مبارزه جویی آنها را به تصویر بکشند و احساس آنها مبنی بر اینکه ما باید با هم برای عقیم سازی و منحرف کردن بهتر این پویایی مبارزه کنیم. در واقع، روی زمین، آنها اعتصابات جداگانه را سازماندهی می‌کنند. در پشت شعار یکپارچه افزایش دستمزد برای همه، آنها در مذاکرات شرکتی منزوی و تقسیم می‌شوند. مهمتر از همه، آنها بسیار مراقب هستند تا از هر گونه بحث واقعی بین کارگران در بخش‌های مختلف اجتناب کنند. هیچ مجامع عمومی بین حرفه‌ای واقعی در هیچ کجا وجود ندارد. به همین دلیل است که وقتی لیز تراس، نامزد پشتاز جایگزینی بوریس جانسون، می‌گوید که اگر نخست‌وزیر شود، «اجازه نخواهد داد» بریتانیا توسط «فعالین اتحادیه‌های به گروگان گرفته شود»، نباید گول بخوریم. او به سادگی از الگوی خود، مارگارت تاچر پیروی می‌کند. این به اتحادیه‌ها به عنوان مبارزترین نمایندگان کارگران اعتبار می‌بخشد تا به طور دسته جمعی طبقه کارگر را به شکست هدایت کنند.

در فرانسه، در سال ۲۰۱۸، در مواجهه با افزایش مبارزات و موج همبستگی بین نسل‌ها، اتحادیه‌ها قبلاً در دفاع از "همگرایی مبارزات"، از همان حيله استفاده کرده بودند، شبیه‌سازی جنبش واحد، که در آن معترضانی که در خیابان راهپیمایی کردند بر اساس بخش و شرکت تقسیم شدند.

در بریتانیا، مانند هر جای دیگر، برای ایجاد توازن قوا که ما را قادر می‌سازد در برابر حملات بی‌امان به شرایط زندگی و کارمان که فردا با خشونت بیشتر خواهد بود، مقاومت کنیم، باید هر کجا که می‌توانیم، دور هم جمع شویم و بحث و گفتگو کنیم. در مورد روش‌های مبارزه تصمیم بگیریم که این طبقه کارگر را قوی می‌کند و به آن اجازه می‌دهد، مانند برهه‌های خاصی از تاریخ، بورژوازی و سیستم آن را متزلزل کند:

- جستجو حمایت و همبستگی فراتر از «شرکت ما»، «بخش ما»، «شهر ما»، «منطقه ما»، «کشور ما»؛
- سازمان دادن مبارزات مستقل کارگری، به ویژه از طریق مجامع عمومی، بدون سپردن کنترل به اتحادیه‌های کارگری، این به اصطلاح «متخصصان» مبارزات و سازماندهی آنها.

• گسترده ترین بحث ممکن در مورد نیازهای کلی مبارزه، درس هایی که از مبارزات و همچنین از شکست ها میتوان آموخت، زیرا شکست هایی وجود خواهد داشت اما بزرگترین شکست تحمل حملات بدون واکنش است، ورود به مبارزه اولین پیروزی است شمار شدگان است.

اگر بازگشت اعتصابات گسترده در بریتانیا نشانگر بازگشت مبارزات پرولتاریای جهانی باشد، همچنین بسیار مهم است که بر ضعف هایی که شکست آن در سال ۱۹۸۵ را رقم زدند، اشاره کرد: شرکت گرایی و توهم اتحادیه ای. مبارزه مستقل کارگری، اتحاد و همبستگی مبارزه، نقاط عطف ضروری برای آماده سازی مبارزات فردا است!

و برای مبارزه باید خود را عضوی از همان طبقه بشناسیم، طبقه ای که با همبستگی در مبارزه متحد شده است: پرولتاریا. مبارزات امروز نه تنها برای دفاع از خود در برابر حملات، بلکه برای باز پس گیری این هویت طبقاتی در مقیاس جهانی، برای آماده سازی سرنگونی این نظام مترادف با فلاکت و فجایع مختلف ضروری است.

در سرمایه داری هیچ راه حلی وجود ندارد: نه برای نابودی کره زمین، نه برای جنگ، نه برای بیکاری، نه برای ناامنی یا فلاکت. فقط مبارزه پرولتاریای جهانی با همه ستمدیدگان و استعمار شدگان جهان می تواند راه را برای آلترناتیو هموار کند.

**اعتصابات گسترده در بریتانیا فراخوانی برای مبارزه پرولتاریا در همه کشورها است.**

جریان کمونیست بین المللی

27 اوت ۲۰۲۲

آدرس سایت:

[www.internationalism.org](http://www.internationalism.org)

آدرس ایمیل:

[international@internationalism.org](mailto:international@internationalism.org)